

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

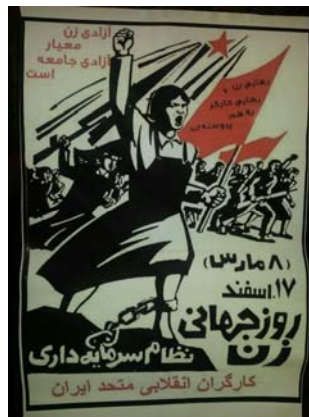
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

کارگران انقلابی متحد ایران

۰۹ مارچ ۲۰۲۳



ضرورت پیوند مبارزه زنان برای آزادی با مبارزه برای دموکراسی و سوسیالیسم

به مناسبت ۸ مارچ

زنان کارگر و زحمتکش جهان امسال در شرائطی دشوارتر از گذشته به استقبال ۸ مارچ، روز بین المللی زنان می روند. نظام سرمایه داری نابرابری حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زن و مرد را که محصول نکبت بار مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و نظام طبقاتی است به پایه و زمینه ای برای بهره کشی وحشیانه از زنان، کاهش سطح مزد آنان و در نتیجه کاهش عمومی سطح مزد، تشدید رقابت بین کارگران و در نتیجه افزایش وابستگی کارگر، چه زن و چه مرد، به سرمایه، تبدیل کرده است. این نظام، نابرابری و تبعیض بین زن و مرد را به شکل های گوناگون بازتولید می کند و از این نابرابری و تبعیض برای تداوم و تشدید استثمار کار مزدی، مقابله با بحران های حاد و مزمن سرمایه داری و طولانی کردن حیات ننگین سرمایه داری بهره می گیرد. علاوه بر مزد پائین تر زنان کارگر نسبت به مردان در مقابل کار یکسان، تحمیل کار خانگی بر زنان، استثمار مضاعف زنان کارگر را افزایش داده است. افزون بر همه این فشارها، بار تورم، جنگ، نظامی گری و تقویت سیاست های فاشیستی و بنیادگرایانه، سیاست پان اسلامیستی را در مناطق وسیعی از جهان به اجرا درمی آورد. این رژیم بیش از هر چیز تباه کردن زندگی، آزادی و آرزوهای زنان را هدف قرار داده و می دهد.

در ایران نظام سرمایه داری با ارتجاع سیاسی، حقوقی و فرهنگی سهمگین و خطرناکی گره خورده که دولت جمهوری اسلامی نماینده و تکیه گاه اصلی آن است. سرکوب و تحقیر قرون وسطانی زنان و بی حقوقی آنان در رژیم اسلامی شکل رسمی و قانونی دارد. موقعیت زن در نظام جمهوری اسلامی از وضعیت زن همچون «جنس دوم» - که در همه

جوامع سرمایه داری به شدت و ضعف وجود دارد - بسیار بدتر است: انسان - چه زن و چه مرد - در این نظام به طور کلی گمراه، گناهکار و نادان و نیازمند به قیم و چوپان است و زن نه تنها در سطح جامعه بلکه در زندگی خصوصی و خانوادگی و فردی نیز باید زیر اطاعت و سرپرستی مرد باشد. قتل فجیع مهسا (ژینا) امینی در بازداشتگاه گشت ارشاد تهران و خیزش وسیع و سراسری و مبارزات انقلابی زنان در پنج ماه گذشته در اعتراض به این قتل و قتل‌ها و سرکوب‌های دیگر رژیم و به طور کلی مبارزه با سیاست‌های جمهوری اسلامی و نفس وجود و حاکمیت این رژیم تبهکار و خونخوار نشانه‌ای از جهش بیداری و حق‌طلبی زنان و نقطه مهمی در تکامل مبارزات زنان ایران پس از انقلاب مشروطه و بویژه در رژیم ارتجاعی و آزادی‌کش جمهوری اسلامی است. این مبارزات همچنین نشان دهنده رشد آگاهی سیاسی جوانان و دانشجویان و به طور کلی همه مردان و زنانی است که از اعتراضات و مبارزات زنان پشتیبانی کردند. آنان به درستی دریافته‌اند که بدون آزادی زن جامعه نمی‌تواند آزاد باشد و در نبرد برای آزادی و نیز در نبرد علیه استثمار زنان در صفوف نخست مبارزه به پیش می‌تازند و در رهبری برای انقلاب آتی، مبارزات و انقلابات آینده باید در کنار مردان انقلابی و آگاه، جایگاه ویژه و درخور خود داشته باشند. یک علت ضرورت حضور فعال زنان بویژه زنان کارگر و انقلابی در رهبری مبارزات توده‌های مردم این است که زنان کارگر و زحمتکش هم در حوزه روابط اقتصادی و اجتماعی و هم در قلمرو روابط حقوقی و سیاسی زیر ستم دو گانه اند. از این رو در همه عرصه‌ها باید هم برای خواست‌های ویژه خود مبارزه کنند، و هم در مبارزه مشترک همراه با مردان کارگر و زحمتکش برای آزادی و سوسیالیسم برزمند.

مدافعان بورژوائی حقوق زنان در ایران تنها یک بخش از مبارزه زنان را - آن هم به شکل ناقص و یک جانبه و به صورت ممانعت جویانه - مطرح می‌کنند. آنان با مبارزه برای رفع نابرابری اقتصادی و اجتماعی زن و مرد کاری ندارند و صرفاً یا اساساً خواستار نوعی «برابری حقوقی» بین زن و مردند؛ برابری‌ای که بخش بزرگی از مدافعان بورژوائی حقوق زنان در ایران مدعی اند که در چارچوب نظام پارلمانی، و قانون مدنی، قانون جزائی و قانون کار بورژوائی قابل تحقق است. برخی حتی منتظرند - یا تا همین اواخر منتظر بودند - که جمهوری اسلامی حقوق زنان را به آنها اعطا کند! آنان حتی کل ساختار حقوقی ارتجاعی جمهوری اسلامی را به زیر سؤال نمی‌برند. آنان مسأله نابرابری حقوق زن و مرد و تبعیض‌ها و ستم‌های گوناگونی را که بر زنان وارد می‌شود نه تنها از روابط اقتصادی و اجتماعی بلکه حتی از کل ساختار روابط سیاسی، حقوقی و فرهنگی حاکم بر جامعه جدا می‌کنند. رادیکال‌ترین شان مسأله را نه به شکل تضاد بین کل روابط اقتصادی - اجتماعی و حقوقی - سیاسی حاکم از یک سو و آزادی و حقوق برابر زن و مرد از سوی دیگر، بلکه در شکل تضاد بین «جنس زن» و «جنس مرد» مطرح می‌کنند و مسائل و مشکلات زنان را به خود خواهی، سلطه طلبی و سوء استفاده مردان نسبت می‌دهند. «خود خواهی، سلطه طلبی و سوء استفاده مردان» تا آنجا که وجود دارند و عمل می‌کنند خود ناشی از روابط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی و تربیتی حاکم اند؛ ناشی از نهادها، ارزش‌ها و سنت‌های عقب مانده و ارتجاعی اند که رژیم جمهوری اسلامی خود متکی بر آنها است، به آنها میدان می‌دهد و تقویت شان می‌کند. وقتی که قانون می‌گوید زن برای مسافرت، اشتغال، تحصیل و غیره بدون اجازه شوهر یا «ولی منکر» نمی‌تواند اقدام کند این امر زمینه را برای تحمیل اراده مرد بر زن و سوء استفاده مرد فراهم می‌کند؛ وقتی که قانون «قتل‌های ناموسی» را تأیید می‌کند یا دست کم بی‌مجازات می‌داند این امر نمی‌تواند چیزی جز قانونی کردن جنایت و به رسمیت شناختن وحشی‌گری قبیله‌ای و قرون وسطائی باشد؛ وقتی که دادگاه‌های رژیم حتی در موارد تجاوز جنسی مرد به زن، تقصیر را به گردن زن می‌اندازند که گویا با رفتار خود فرد متجاوز را اغوا و تحریک کرده است در واقع تجاوز را تشجیع می‌کنند. بدین سان برای

اینکه مبارزه زنان برای آزادی و حقوق برابر با مردان به نتیجه برسد باید با مبارزه به ضد کل نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی - حقوقی حاکم، و با مبارزه بی امان با فرهنگ ارتجاعی و پیشداوری های ضد زن گره بخورد. اما جنبش بورژوائی زنان از چنین مبارزه ای رویگردان است، مدافعان بورژوائی حقوق زنان صرفاً خواهان اصلاحاتی هستند که به آنان به عنوان زن بورژوا، زن متشخص، زن «نخبه» امکان دهد در نهاد های اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، سیاسی و فرهنگی موجود سهم بیشتری داشته باشند، آنان خواهان تغییر ریشه ای این نهادها نیستند و خود این را هر روز و هر ساعت با قسم و آیه تکرار می کنند. بدین سان زنان کارگر و زحمتکش و همه کسانی که خواهان آزادی واقعی زن و برابری، نه تنها حقوقی، بلکه عملی و واقعی زن و مردند نمی توانند پیرو سیاست مدافعان بورژوائی حقوق زنان باشند.

زنان کارگر به سازمان زنان کارگر، یعنی سازمان مستقل و ویژه خود نیاز دارند زیرا خواست های زنان کارگر و زنان بورژوا نه تنها در مسائل عمومی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بلکه در زمینه مسائل مربوط به حقوق و آزادی زن، و نیز در زمینه چگونگی روش مبارزه برای رسیدن به این خواست ها یکسان نیستند، یا کاملاً یکسان نیستند. روشن است که طرح تشکل زنان کارگر در سازمان های مستقل خود به معنی این نیست که مثلاً زنان کارگر باید سندیکاهای زنانه یا حزب کارگری زنانه داشته باشند و یا دانشجویان دختر سازمان دانشجویی دخترانه به وجود آورند! این گونه اقدامات تنها به سود نیروهای ارتجاعی طرفدار جدائی زن و مرد و سرمایه داران است که خواهان تفرقه در درون جنبش کارگری اند. زنان و مردان کارگر در سندیکا، حزب یا دیگر سازمان های کارگری باید به طور یکسان، در کنار هم و بازو به بازوی هم مبارزه کنند، همین امر در مورد جنبش معلمان یا پرستاران که بخش مهمی از جنبش کارگری است و نیز در مورد جنبش دانشجویی و دیگر جنبش های دموکراتیک صادق است. اما زنان کارگر باید سازمان زنان ویژه خود را نیز متمایز از سازمان های بورژوائی زنان داشته باشند چون همان گونه که گفته شد خواست های زنان کارگر و روش رسیدن به آنها با خواست های زنان بورژوا و روش مبارزه این آخری ها اساساً فرق دارد. بی گمان در سطح اجتماعی تنها زنان کارگر نیستند که خواهان مبارزه ای ریشه ای و حتی انقلابی برای رفع ستم ها و تبعیض های گوناگون بر زنان هستند و برای این منظور تلاش می کنند و تشکل هائی به وجود می آورند. زنان کارگر طبیعتاً باید با زنان انقلابی و دموکرات همکاری و هم‌رزمی داشته باشند و در شرایطی که امکان تشکیل سازمان های مستقل زنان کارگر وجود ندارد در تشکل های دموکراتیک و انقلابی زنان شرکت کنند.

در هر حال، زنان کارگر ایران باید خواست های خود را در زمینه های مدنی، اجتماعی و اقتصادی با مبارزه سیاسی به ضد رژیم جمهوری اسلامی ترکیب کنند. سردمداران جمهوری اسلامی در تلاش برای بقای خود یعنی برای تحکیم و تداوم سلطه سرمایه داران و زمینداران، روحانیان، و سردمداران نظامی و بوروکرات حاکم، و برای تحقق جاه طلبی های سیاسی و نظامی این رژیم برای تبدیل شدن به «قدرت برتر منطقه» کارگران و زحمتکشان ایران و از جمله زنان کارگر و زحمتکش را به ورطه نابودی می کشانند. رژیم اسلامی برای رسیدن به هدف خود به ترساندن، تحمیق و فلج کردن توده ها به ویژه طبقه کارگر نیاز دارد. از این رو علاوه بر استفاده از ابزار سرکوب، شکنجه، زندان و اعدام، ملی گرائی و رجز خوانی شوونیستی، و به اصطلاح مبارزه با سلطه طلبی قدرت های بزرگ را نیز به تبلیغات ارتجاعی پان اسلامی خود افزوده است. رژیم همچنین این به اصطلاح «مبارزه ضد امپریالیستی» را به دستاویز و بهانه ای برای سرکوب هر حرکت حق طلبانه ای تبدیل کرده است. هزینه های مالی و انسانی سیاست جاه طلبانه رژیم پیش و بیش از هر کس بر دوش طبقه کارگر است که از نان و خون خود باید آن را بپردازد و زنان کارگر و زحمتکش بیشترین صدمه را از این سیاست می بینند. درست است که امپریالیسم، به ویژه امپریالیسم امریکا در منطقه خاورمیانه

– و در نقاط دیگر جهان – برای حفظ و گسترش سلطه خود به تجاوز و جنگ افروزی روی می آورد اما نقش ارتجاع های محلی و قدرت های منطقه ای، و نیز مسائل حل نشده در این مناطق مانند مسائل ملی، را در شعله ور شدن جنگ های منطقه ای نباید نادیده گرفت. قدرت های ارتجاعی محلی و سیاست های جاه طلبانه آنها یک مؤلفه این جنگ ها، تجاوزها، خون ریزی ها، ترورها و ویرانی ها هستند. مبارزه با سیاست هژمونی طلبانه جمهوری اسلامی در منطقه جزء مکمل و اجتناب ناپذیر مبارزه با جنگ و تجاوز امپریالیستی است. مبارزه با امپریالیسم بدون مبارزه با قدرت های مرتجع و سلطه طلب محلی و منطقه ای، به نفع این آخری ها تمام می شود.

بدین سان مبارزه سیاسی با رژیم جمهوری اسلامی یعنی مبارزه برای آزادی بیان، مطبوعات، گردهمایی، تشکل، تحزب، اعتصاب، تظاهرات و غیره، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی، افشای سیاست ضد کارگری و ضد دموکراتیک رژیم جمهوری اسلامی در همه زمینه ها و از جمله افشای سیاست سلطه طلبانه رژیم در منطقه، مبارزه برای برابری حقوق ملت های مختلف ساکن ایران و حق آنان در تعیین سرنوشت خویش، آری همه این مبارزات سیاسی با مبارزات ویژه زنان برای آزادی و برابری با مردان در همه عرصه ها پیوند نزدیک دارند و این مبارزات عرصه های تلاش زنان مبارز و انقلابی، هم به عنوان مبارز سیاسی و هم به عنوان زن، را تشکیل می دهند. اما مبارزه صرفا به زنان و مردان انقلابی اختصاص ندارد و تنها زمانی به نتیجه می رسد که توده های وسیع زن و مرد در آن شرکت کنند و آن را از آن خود بدانند.

در ایران، مبارزات و خواست های ویژه زنان در زمینه حق انتخاب همسر و حق طلاق، حق و مسئولیت برابر زن و شوهر در نگهداری و تربیت فرزندان، حق برابر زن و مرد در ارث، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای همه مسئولیت های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اداری، قضائی، فرهنگی و غیره، مزد یکسان زن و مرد در برابر کار یکسان، حق برابر زن و مرد در انتخاب شغل و حرفه، تحصیل و تحقیق، فعالیت های هنری، ورزش و غیره، آزادی انتخاب پوشاک، لغو حجاب اجباری، الغای چند همسری و صیغه، لغو موانع مذهبی و عرفی در زمینه ازدواج، طلاق یا زندگی مشترک بدون ازدواج، ازدواج و طلاق مدنی و عرفی بدون اجبار در اجرای مراسم مذهبی، عدم حمایت قانون از مهریه، شیربها و مانند آن و ... تنها با بر انداختن انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار دولتی کارگری به نتیجه مطلوب می رسد، اما این بدان معنی نیست که در این رژیم نمی توان و نباید برای تحقق آنها و تبلیغ و ترویج شان مبارزه کرد. مبارزه زنان کارگر و زحمتکش برای آزادی و حقوق برابر زن و مرد در تمام زمینه ها، مبارزه ای واحد در دو عرصه است: مبارزه به ضد سرمایه داری یعنی مبارزه سوسیالیستی، و مبارزه برای دموکراسی. مبارزه برای دموکراسی و سوسیالیسم و نیز مبارزه زنان برای آزادی که بخشی جدائی ناپذیر از جنبش دموکراتیک و جنبش کارگری است باید هم برای خواست های روزانه و هم برای خواست های دراز مدت به پیش روند.

**پرطنین باد پیام آزادیبخش ۸ مارچ!
گسترده و مستحکم باد مبارزه زنان برای آزادی!
سرنگون باد رژیم ارتجاعی و زن ستیز جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی!
زنده باد سوسیالیسم!**

اسفند- حوت- ۱۴۰۱، مارچ ۲۰۲۳